

Andishe.e.Taqrib.42 Vol. 17, No. 3, Autumn 2022 P. 140-151	اندیشه تقریب ۴۲ سال هفدهم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۱، پیاپی ۴۲ ص ۱۴۰-۱۵۱
------------------------------------------------------------------	----------------------------------------------------------------------------

نقد و بررسی دیدگاه ابن تیمیه در باره قیام امام حسین علیه السلام از دیدگاه فریقین

رضا باقی‌زاده^۱

چکیده

قیام امام حسین علیه السلام با همه عظمتی که دارد، مورد انتقاد برخی مورخان قرار گرفته که یکی از شاخص‌ترین منتقدان این قیام، ابن تیمیه حرّانی است. ایشان قیام امام حسین را فاقد مصلحت دانسته و معتقد است مفسده آن بیش از مصلحت این قیام بوده است. وی همچنین معتقد است یزید نقشی در قتل امام نداشته است از این‌رو نسبت به اهل بیت علیهم السلام پیامبر در شام، با نهایت احترام رفتار کرده است. ابن تیمیه حتی می‌گوید ماجرای آوردن سر امام به مجلس یزید دروغ است و هیچ شاهد تاریخی ندارد. این‌ها مطالبی است که نوشته حاضر در صدد پاسخ‌گویی به آن است.

با توجه به این‌که قیام امام حسین یکی از ریشه‌ای‌ترین و مقدس‌ترین قیام‌های تاریخ اسلام بوده است و همچنین با توجه به این‌که رهبر این قیام از شخصیت‌های برجسته اسلام و انتساب نزدیکی با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم دارد، بررسی موضوع یادشده از اهمیت بسزایی برخوردار است. به دلیل همین اهمیت است که در عصر حاضر جهان اسلام هر ساله، نام و یاد نهضت کربلا با شکوه هر چه تمام‌تر برگزار می‌کند.

واژگان کلیدی: ابن تیمیه، قیام امام حسین علیه السلام، واقعه حرّه، قیام مختار.

۱. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد آشتیان، پست الکترونیک: Reza.Baghizadeh@Gmail.com .۹۱۲۵۶۲۸۵۳۷

مقدمه

یکی از حوادث بزرگی که در تاریخ اسلام پس از رسول خدا ﷺ اتفاق افتاد قیام امام حسین علیه السلام بر علیه ظلم و بیداد بود. آن حضرت علت اصلی قیام خود را احیای امر به معروف و نهی از منکر اعلام کرد و در طول تاریخ اسلام آثار زیادی با این قیام به جای گذاشت و در این راستا علی‌رغم این که از طرف عالمان اسلامی مورد ارزیابی و استفاده‌های زیادی قرار گرفت. از طرف معدود افرادی نقد شد که از جمله آن‌ها ابن تیمیه است که اشکال‌ها و شبهه‌هایی را به این قیام وارد کرده است. درباره شبهات و ایرادهای ابن تیمیه از قیام امام حسین به صورت متفرقه آثاری وجود دارد. اما در این مقاله به صورت مستقل به شبهه‌ها و ایرادها پرداخته و نقد و بررسی می‌شود.

معرفی ابن تیمیه

احمد بن عبد الحلیم بن تیمیه حرّانی معروف به ابن تیمیه عالم الهیات، حدیث و فقه، فیلسوف و اخترشناس بود. او را با القابی چون شیخ الاسلام، مفسر، رجالی، مفتی و ادیب یاد کرده‌اند. فتوای جهاد او بر علیه حمله سوم غازان خان مغول به دمشق منجر به پایان حملات مغول به منطقه شام گردید. او در ۱۰ ربیع الاول ۶۶۱ ق.؛ ۲۲ ژانویه ۱۲۶۳ م. در حرّان ترکیه به دنیا آمد و در ۲۰ ذی القعدة سال ۷۲۸ هجری و قمری مطابق با ۲۶ سپتامبر ۱۳۲۸ در دمشق در سن ۶۵ سالگی از دنیا رفت.

مذهب او حنبلی و فرقه، سنی و سلفی بود. وی زندگی خود را وقف تحقیقات دینی و سیاسی کرد. با این که به او مقام پیشنهاد شد هیچگاه نپذیرفت. وی از سجستانی نیشابوری و عبدالقادر گیلانی تأثیر پذیرفت و بزرگانی چون ابن قیم الجوزیه، شمس‌الدین ذهبی، ابن‌کثیر، محمد رشیدرضا و... از او تأثیر پذیرفتند و بیش از همه نظرات او بر محمد بن عبدالوهاب و جنبش وهابی اثر گذاشت. ابو مصعب الزرقاوی از رهبران القاعده به نظریه‌های ابن تیمیه در مورد کفر شیعیان استناد می‌کرد.

برخی از نظرات او به شرح ذیل است:

مخالفت با زیارت قبور مقدسین و طلب شفاعت از آن‌ها، شیعیان را دشمنان داخلی می‌دانست که قتل آن‌ها از صلیب‌یون و مغولان واجب‌تر است، شیعیان را از نظر دینی فاسد و مسبب

مشکلات امت اسلامی می‌دانست، قرآن و حدیث را بر معانی متداول باید فهمید و کسانی که بر معانی مجازی و کنائی حمل می‌کنند مؤوله (تأویل‌گرا) نامید.

علمای شیعه با او مخالفت داشتند و او را یک منحرف دانسته و از او درخواست برگشت از عقایدش را داشتند و از آن جا که او مقاومت کرده و این را نپذیرفت شش مرتبه به زندان افتاد. (سبکی، ۱۳۸۱، ص ۱۵۵).

سخن ابن تیمیه و بررسی آن

درباره قیام امام حسین علیه السلام چهار مطلب از سخن ابن تیمیه به دست می‌آید که ضمن نقل مطالب ایشان، به نقد و بررسی آن از دیدگاه فریقین پرداخته می‌شود:

مطلب اول: عدم مصلحت و مفسده در قیام امام حسین علیه السلام

ایشان معتقد است نه این که هیچ مصلحتی در قیام امام حسین علیه السلام نبود بلکه در این حرکت حضرت مفسده‌ای هم بوده است. در جایی می‌نویسد: «لم یکن فی خروجه مصلحة لا فی دین و لا فی دنیا و کان فی خروجه و قتله من الفساد ما لم یکن یحصل لو قعد فی بلده.» در قیام امام حسین علیه السلام نه صلاح دین بود و نه صلاح دنیا در این قیام و کشته شدنش به قدری فساد بود که اگر در شهرش می‌نشست این فساد دامنگیر جامعه نمی‌شد. «(ابن تیمیه، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۴۱). وی در جای دیگر می‌گوید: «فان مفسدته اعظم من مصلحته. مفسده قیام امام حسین علیه السلام بالاتر از مصلحت آن هست.» (همان)

نقد سخن ابن تیمیه و بیان آثار مثبت قیام امام حسین علیه السلام

با مطالعه ابعاد مختلف قیام امام حسین علیه السلام روشن می‌شود که آثار زیادی بر آن مترتب است که در این جا به آن آثار از دیدگاه، دانشمندان فریقین پرداخته می‌شود.

اثر اول: نجات دین از دست اشرار بنی‌امیه مثل یزید بن معاویه

امام حسین علیه السلام در حالی قیام کرد که جامعه اسلامی به حاکمی مثل یزید مبتلا شده بود. او ابتدایی‌ترین شرایط رهبری جهان اسلام را نداشت. این نکته را از سخنان آن حضرت خطاب به استاندار مدینه می‌توان فهمید: «یزید رجل شارب الخمر و قاتل النفس المحترمه، معلن بالفسق»؛ «یزید شراب خوار که دستش به خون افراد بی‌گناه آلوده گردیده و علناً مرتکب فسق و

فجور می‌گردد.» (طبری، (بی‌تا)، ج ۷، ص ۲۱۶؛ ابن اثیر، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۲۶۳؛ مفید، ۱۴۱۶، ص ۲۰۰، حلی، ۱۴۰۶، ص ۱۰، خوارزمی، ۱۳۶۷، ص ۱۸۲؛ ابن طاوس، ۱۳۷۹، ص ۱۹).
 آن حضرت در جای دیگر در جواب مروان بن حکم سخن پیامبر ﷺ را یادآوری کرد که فرموده بود خلافت بر آل ابوسفیان حرام است. اگر روزی معاویه را بالای منبر من دیدید بکشید. سپس فرمود: «مردم با معاویه برخورد نکردند. خداوند آنان را به یزید فاسق (بدتر از معاویه) مبتلا و گرفتار کرد.» (ابن طاوس، ۱۳۷۹، ص ۲۰؛ حلی، ۱۴۰۶، ص ۱۰؛ خوارزمی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۸۵)

بنابراین قیام امام حسین علیه السلام نه تنها فساد نداشت بلکه برای اصلاح امور و از بین بردن شخص فاسقی مثل یزید بود. آن حضرت در وصیت‌نامه خود در بحث اصلاح می‌فرماید: «... انما خرجت لطلب الاصلاح فی امة جدی...» (خوارزمی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۸۸؛ بحرانی، ۱۴۰۷، ص ۵۴) امام در این وصیت می‌فرماید: «امت جدم به شخص فاسقی مثل یزید گرفتار شده و من برای اصلاح این امر قیام کردم.» از طرف دیگر رسول خدا ﷺ در روایتی فرمود: «من رأی سلطاناً جائراً... فلم یُغیّر علیه بفعلٍ و لا قولٍ کان حقاً علی الله ان یدخله مُدخله»؛ «هر کس فرمان‌روای ستمگری را ببیند... و با کردار و گفتارش بر وی نشورد، بر خداست که او را در جایگاه آن ستمگر درآورد.» (طبری، (بی‌تا)، ج ۵، ص ۴۰۳) طبق این روایت، وظیفه امام حسین علیه السلام اقدام بر علیه یزید بود. پس چگونه ابن تیمیّه می‌گوید مصلحتی در این قیام نبود.

امام خمینی رحمه الله در این زمینه می‌گوید: «حضرت سیّد الشهداء دیدند که معاویه و پسرش... دارند مکتب را از بین می‌برند...» (صحیفه نور، ج ۷، ص ۲۳۰).

بر خلاف نظر ابن تیمیّه، امام خمینی رحمه الله معتقد است چون یزید در جهت از بین رفتن مکتب اسلام تلاش می‌کرد امام قیام کرد تا آن را اصلاح کند نه این که برای افساد بوده است.
 قیام امام حسین علیه السلام زمینه از بین رفتن یزید و خاندان او (بنی امیه) را فراهم آورد. این چیزی است که اندیشمندان بزرگ اهل سنت به آن اعتراف کرده‌اند.

عباس محمود عقاد نویسنده و ادیب مصری در این زمینه می‌گوید: «دولت اموی پس از جنبش حسین، به قدر عمر یک انسان طبیعی، دوام نیاورد و از شهادت حسین تا انقراض آنان

بیش از شصت و اندی سال نگذشت.» و اشنگتن اروینگ نویسنده و سیاست‌مدار آمریکایی می‌نویسد: «حسین خود را برای هر ناراحتی و فداکاری برای رها ساختن اسلام از چنگال بنی‌امیه آماده ساخت.»

اثر دوم: قیام‌های پس از عاشورا

پس از قیام امام حسین علیه السلام برای مقابله با یزید قیام‌هایی شکل گرفت از جمله: قیام حرّه به رهبری عبدالله بن حنظله (طبری)، (بی‌تا)، ج ۴، ص ۳۷۱، قیام تواین به رهبری سلیمان بن صُرد خزائی (همان، ص ۴۲۸) قیام مختار بن ابو عبیده ابن مسعود ثقفی که این قیام‌ها با الهام از قیام امام حسین علیه السلام حکومت یزید را سرنگون کردند. (ابن اعثم، ۱۴۱۱، ج ۶، ص ۱۲۵).

اثر سوم: الگو بودن امام حسین علیه السلام برای آزاداندیشان و آزادمردان جهان

علت این که در گذشته و امروز اندیشمندان، سیاست‌مداران جهان از مسیحی، مسلمان و... امام حسین علیه السلام را به عنوان الگوی خود می‌شمارند نشان از اثرگذاری قیام امام حسین علیه السلام دارد و قیامش طبق مصلحت پیش رفته نه این که مفسده داشته باشد در این جابه چند نمونه از سخن آزاد مردان و آزاداندیشان درباره اثر قیام امام حسین علیه السلام اشاره می‌شود:

قاضی عبد الجبار معتزلی می‌گوید: «امام حسین علیه السلام به دین عزّت بخشید و موجب افتخار مسلمانان گردید.» (قاضی عبد الجبار، ۱۳۸۴، ص ۱۴۳).

آنتون بارا اندیشمند مسیحی می‌گوید: «اگر حسین از آن ما بود در هر سرزمینی برای او بیرقی بر می‌افراشتیم و در هر روستایی برای او منبری بر پا می‌کردیم و مردم را با نام حسین به مسیحیت فرا می‌خواندیم.»

املاس توندون رئیس سابق کنگره ملی هندوستان می‌گوید: «این فداکاری‌های عالی از قبیل شهادت امام حسین علیه السلام سطح فکر آدمی را ارتقا بخشیده و شایسته است خاطره آن همیشه باقی بماند و یادآوری شود.»

فردریک جمس متفکر و نویسنده مسیحی می‌گوید: «درس امام حسین و هر قهرمان شهید دیگری این است که در دنیا اصول ابدی عدالت، ترحم و محبت وجود دارد که تغییرناپذیرند.»

عباس محمود عقاد نویسنده و ادیب مصری می‌گوید: «جنبش حسین یکی از بی‌نظیرترین جنبش‌های تاریخی است که تاکنون در زمینه دعوت‌های دینی یا نهضت‌های سیاسی پایدار گشته است...»

محمد علی جناح رهبر بزرگ پاکستان می‌گوید: «هیچ نمونه‌ای از شجاعت بهتر از این که حسین از لحاظ فداکاری و شهامت نشان داد در عالم پیدا نمی‌شود. به عقیده من، تمام مسلمانان باید از این شهیدی که خود را در سرزمین عراق قربانی کرد، پیروی کنند».

مهاتما گاندی رهبر بزرگ هندوستان می‌گوید: «من زندگی امام حسین، آن شهید بزرگ اسلام را به دقت خوانده‌ام و توجه کافی به صفحات کربلا کرده‌ام. بر من روشن شده است که اگر هندوستان بخواهد یک کشور پیروز گردد، باید از امام حسین پیروی کند».

بروکلمان کارل خاوشناس و پژوهشگر آلمانی و از بزرگترین سامی‌شناسان (عرب‌شناسان) در نیمه اول قرن بیستم می‌گوید: «شهادت حسین علاوه بر نتایج و اثرات سیاسی، موجب تحکیم و اشاعه مذهب شیعه گردید و این مذهب، مرکز و مظهر تمایلات ضدّ غرب شد».

موریس دوکبرا نویسنده شهیر فرانسوی می‌گوید: «حسین علیه السلام برای شرف و ناموس و اجرای احکام اسلام و از بین بردن ظلم و ستم و جلوگیری از حیف و میل مسلمین و حمایت از مستضعفین و بینوایان و به خاطر خدا از جان و مال و فرزند گذشت؛ اما زیر بار استعمار نرفت پس بیایید ما نیز شیوه او را سرمشق خود قرار داده از زیر دست استعمارگران خلاصی یابیم و مرگ با عزت را بر زندگی با ذلت ترجیح دهیم زیرا مرگ با عزت بهتر از زندگی همراه با ذلت است.»

مسیو ماربین مورخ آلمانی می‌نویسد: «حسین علیه السلام اولین شخص سیاست‌مداری بود که تا به امروز، احدی، سیاستی به مؤثری سیاست او اتخاذ ننموده است. او علناً و آشکارا می‌گفت: من در راه حق و جهت امر به معروف قیام خواهم کرد و کمترین تردیدی ندارم که در این راه کشته خواهم شد. من قیام خواهم کرد اگر چه جان خود و عزیزانم را در این راه از دست بدهم. او به گفته‌اش عمل کرد؛ عملی که هیچ گاه در دنیا سابقه نداشته و نخواهد داشت که شرحش از حد ایجاز ما خارج است».

مطلب دوم: دخالت نداشتن و راضی نبودن یزید در قتل امام حسین علیه السلام

ابن تیمیّه می‌خواهد دامن یزید را از قتل امام حسین علیه السلام مبرا کند. او می‌گوید: «یزید لیس بأعظم جرما من بني اسرائيل، كان بني اسرائيل يقتلون الأنبياء و قتل الحسين لیس بأعظم من قتل الأنبياء.»؛ «یزید که جرمش بیشتر از بنی اسرائیل نبود، بنی اسرائیل انبیاء را کشتند و قتل [امام] حسین علیه السلام از قتل انبیاء که بزرگتر نیست.» (ابن تیمیّه، بی تا، ج ۲، ص ۲۴۷)

در جای دیگر می‌گوید: «إن یزید لم یظهر الرضا بقتله، و أنه أظهر العلم لقتله والله أعلم به

سریره.؛ «یزید اصلاً اظهار رضایت به کشتن [امام] حسین علیه السلام نکرد، بلکه اظهار ناراحتی کرد و خدا بر نهان او آگاه است». (ابن تیمیه، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۴۸۶)

و نیز می گوید: «افراد متعددی نقل کرده اند که یزید فرمان کشتن حسین را نداد بلکه می خواست او را، چنان که معاویه سفارش کرده بود گرامی بدارد. (ابن تیمیه، بی تا، ج ۴، ص ۵۵۷) غزالی هم همین نظر ابن تیمیه را دارد و یزید را تبرئه کرده است او می گوید: «ثابت نشده است که یزید فرمان کشتن حسین را داد و در نتیجه لعن او جایز نیست». (غزالی، ۲۰۰۹، ج ۳، ص ۱۵۹)»

نقد و بررسی

امام حسین علیه السلام نیز در پاسخ به عبدالله بن عمر می گوید: «... اما تعلم ان بنی اسرائیل کان یقتلون ما بین طُلُوعِ الْفَجْرِ الی طُلُوعِ الشَّمْسِ سَبْعِينَ نَبِيًا ثُمَّ يَجْلِسُونَ فِي اسْوَاقِهِمْ يَبِيعُونَ وَ يَشْتَرُونَ كَان لَمْ يَصْنَعُوا شَيْئًا.»؛ «مگر نمی دانی که بنی اسرائیل در اول صبح هفتاد پیامبر را به قتل می رساندند سپس به خرید و فروش و کارهای روزانه خود مشغول می شدند که گویا کوچکترین جنایتی نکرده اند.» (ابن طائوس، ۱۳۷۹، ص ۲۶؛ حلی، ۱۴۰۶، ص ۲۰) در حالی که خداوند در قرآن آنان را لعن می کند آن جا که می فرماید: ﴿لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ﴾؛ «از میان فرزندان اسرائیل آنان که کفر ورزیدند به زبان داوود و عیسی بن مریم مورد لعنت قرار گرفتند این [کیفر] به خاطر آن بود که عصیان ورزیده و [از فرمان خدا] تجاوز می کردند». (مائده (۵): ۷۸)

آیا از دیدگاه ابن تیمیه قاتلین امام حسین علیه السلام در حد قاتلین انبیا نیستند؟ آیا قاتل اصلی یزید نیست؟ و عمر بن سعد و ابن زیاد واسطه نبودند؟

در حالی که بزرگان اهل سنت قبول دارند که قاتل اصلی امام حسین علیه السلام، یزید می باشد. در این جا به چند نمونه اشاره می شود:

ابن اثیر در کتاب تاریخ خود تصریح دارد: «یزید به حاکم مدینه می گوید یا از حسین بیعت بگیر و یا گردن او را بزن». (ابن اثیر، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۵) این مطلب در کتاب دینوری، ۱۳۷۱، ص ۱۷۵ و یعقوبی، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۲۴۱ نیز آمده است.

ابن اعثم کوفی نیز در این باره می گوید: «یزید در نامه ای به ولید بن عتبه می نویسد: جوابی که

از مدینه برای من می فرستی سر بریده حسین بن علی باید ضمیمه اش باشد». در ادامه هم می گوید: «اگر این کار را انجام بدهی جایزه هم خواهی داشت.» (ابن اعثم، ج ۵، ص ۱۸)

ابن عماد حنبلی که از استوانه های علمی اهل سنت است از تفتازانی نقل می کند: «علمای اهل سنت اتفاق نظر دارند بر لعن کسی که حسین را کشته و یا امر به قتل او داده و یا کسی که اجازه داده یا رضایت بر شهادت او داده. همانا رضایت یزید به کشتن حسین و خوشحالی او به آن و اهانت او بر اهل بیت رسول الله از نظر معنا کاملاً متواتر است. اگر چه تفصیل این خبر با خیر آحاد به ما رسیده. ما اهل سنت درباره شأن یزید توافقی نداریم بلکه درباره کفر و عدم ایمان او هم، شکی نداریم پس لعنت خدا بر یزید، انصار و اعوانش باد.» (ابن المعاد، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۶۸ و ۶۹)

شبرای از بزرگان اهل سنت می گوید: «هیچ عاقلی شک نمی کند این که یزید قاتل حسین علیه السلام است چون یزید بود که عبیدالله را وادار به قتل او کرد.» (شبرای، ۲۰۰۹، ص ۶۲).

ذهبی نیز از بزرگان اهل سنت می نویسد: «از جمله جنایات یزید شهادت امام حسین علیه السلام، برادران و اهل بیت او بود.» (ذهبی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۳۰) در جای دیگر می گوید: «یزید حکومت خود را با شهادت امام حسین علیه السلام آغاز کرد.» (ذهبی، ۱۴۲۵، ج ۴، ص ۳۸)

چندی پس از شهادت امام حسین علیه السلام یزید از ابن زیاد خواست به جنگ عبدالله بن زبیر در مکه برود ابن زیاد در جواب گفت: «من برای جلب رضایت یک فاسق دو گناه نمی کنم. هم کشتن پسر دختر پیامبر و هم جنگ با مردم مکه.» (طبری، بی تا، ج ۵، ص ۴۸۳)

پس از یزید، خلافت به فرزندش معاویه (معاویه ثانی) رسید و او آشکارا پدر و جد خود را مذمت کرد. او در یکی از سخنرانی های خود برای مردم گفت: «... آن گاه پدرم بر مرکب هوس نشست و گناه خود را نیکو شمرد... او عترت پیامبر را کشت و حرمت را از میان برد...» (یعقوبی، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۱۷۷)

حتی اگر فرض بر این بگذارم که یزید فرمان قتل را صادر نکرد، باز هم تیرنه نمی شود، بلکه محکوم است؛ زیرا امام حسین علیه السلام تحت حکومت او کشته شد و همو مسئول است. اگر ابن زیاد خودسرانه فرمان قتل امام حسین علیه السلام را صادر کرده بود و یزید در این ماجرا هیچ دستی نداشت، باید او آنان را معجزات و قاتلان را قصاص می کرد. (اسفندیاری، ۱۳۹۸، ص ۲۲۴) ولی نه تنها

چنین نکرد بلکه ابن‌زیاد را کنار خود نشاند و رو به ساقی کرد و چنین سرود: جرعه‌ای بده که جانم را سیراب کند و مانند آن را به ابن‌زیاد بده که رازدار و امین من است و همه غنیمت و جهاد من به او وابسته است. (مسعودی، (بی‌تا)، ج ۳، ص ۵۰).

مطلب سوم: عدم نقل سر امام حسین علیه السلام به شام

ابن تیمیه در یکی از کتاب‌هایش می‌نویسد: «إن نقل رأس الحسين إلي الشام، لا أصل له في زمن يزيد.»؛ «سر امام حسین علیه السلام به شام در آن زمان، هیچ اصل ریشه‌ای ندارد.» (ابن تیمیه، ۱۹۴۹، ص ۲۰۷؛ ابن تیمیه، ص ۵۳).

و در جای دیگر می‌گوید: «إن قصة التي يذكرون فيها حمل الرأس إلي يزيد و نکته بالقضيب: كذبوا فيها و إن كان الحمل إلي ابن زياد و هو الناكث بالقضيب.» (ابن تیمیه، ص ۲۰۶) این‌ها که می‌گویند سر امام حسین علیه السلام را به شام بردند و یزید با نی و قضیب زد بر سر امام حسین، دروغ است. اگر چه حمل سر به نزد ابن‌زیاد و او با نی و قضیب زد، شاید درست باشد.

نقد و بررسی

اخباری که از بزرگان و علمای فریقین درباره انتقال سر امام حسین علیه السلام و اصحاب آن حضرت به شام و نزد یزید وارد شده زیاد است که در این جا به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود: ابن جوزی از بزرگان اهل سنت در کتابی که در ذم و لعن یزید نوشته می‌گوید: «ابن‌زیاد به یکی از مأمورین خود زهر بن قیس دستور داد که سر امام حسین علیه السلام و اصحابش را به طرف یزید حمل کند او سر حسین را برد و جلوی یزید گذاشت. ابو برزه هم آن‌جا بود یزید با عصای خودش بر لب‌های خشک حسین می‌زد. ابو برزه گفت عصایت را از لب‌های او بردار. قسم به خدا که دیدم پیامبر بر لب‌های او بوسه می‌زد.» (ابن جوزی، ۱۴۰۳، ص ۴۵).

ابن کثیر نقل می‌کند: «وقتی سر حسین را آوردند جلوی یزید، این دو بیت را خواند:

لیت أشياخي يبدر شهدوا جزع الخزرج من وقع الأسل
 فأهلّوا واستهلّوا فرحا ثم قالوا يا يزيد لا تشل

ای کاش اجداد من که در روز بدر به دست پیامبر و علی کشته شدند زنده می‌شدند و اظهار خوشحالی می‌کردند و از من تشکر می‌کردند که انتقام ما را گرفتی.» (ابن کثیر، بی‌تا، ج ۸، ص ۲۰۹).

ذهبی می‌نویسد: «و علي بن الحسين في غل فضرِب يزيد علي ثنيتي الحسين»؛ «در حالی

که [امام] سجاد به زنجیر بسته شده بود یزید بر دندان‌های [امام] حسین می‌زد.» (ذهبی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۱۹ و ۲۰).

ابن سعد و دیگر مورخین گفته‌اند که سر امام حسین برای یزید برده شد.

مطلب چهارم: احترام یزید از اهل بیت امام حسین علیه السلام

ابن تیمیه معتقد است یزید اهل بیت امام حسین علیه السلام را نه تنها به اسیری نبرد بلکه آن‌ها را احترام هم کرده است. ایشان در این باره می‌نویسد: «من لم یسب للحسین حریمه بل اکرم اهل بیته یا لاسبی اهل البیت احد و لا سبی منهّن احد» (ابن تیمیه، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۲۶؛ ۱۹۴۹، ص ۲۰۸).

در جای دیگر می‌گوید: «یزید در قصرش مراسم عزاداری [امام] حسین را به پا کرد؛ وقتی اهل بیت حسین در شام پیش یزید رفتند، وقتی زن‌های یزید اهل بیت حسین را دیدند گریستند و یزید هم با احترام مخیر کرد علی بن حسین را که در شام بمانند و یا به مدینه بروند او مدینه را انتخاب کرد و یزید هم آن‌ها را مجهز کرد به جهازها و هدایایی و آن‌ها را روانه مدینه کرد.» (همان، ۱۹۴۹، ص ۲۰۷).

نقد و بررسی

این مطالب هم واقعیت ندارد چون اهل بیت امام حسین علیه السلام چرا در شام بودند معلوم است که آن‌ها را به امر یزید برده‌اند و خودشان قطعاً اختیار و تمایلی نداشتند و با زنجیر و دست و پا بسته رفتند.

نتیجه بحث

در این مقاله به چهار مطلبی که ابن تیمیه درباره قیام امام حسین علیه السلام بیان داشته است نقد و بررسی شد و در برابر اشکال‌های ایشان درباره قیام امام حسین علیه السلام علمای فریقین پاسخ داده‌اند و نتیجه گرفته شد که قیام امام حسین علیه السلام دارای مصلحت بود و آثاری بر آن قیام مترتب بود. تاکنون هم ادامه دارد و آن حضرت الگویی است برای آزاداندیشان و آزادمردان جهان و شهادت امام حسین علیه السلام به دستور مستقیم یزید بوده و بعد از عاشورا سر آن حضرت را به همراه خانواده و اهل بیت امام حسین علیه السلام نزد یزید برده و یزید بی‌احترامی زیادی نمودند.

منابع

١. ابن اثير، علي بن محمد شيباني جريزي (١٤٠٨ق)، الكامل في التاريخ، تحقيق: مكتب التراث، چاپ ٤، بيروت داراحياء التراث العربي.
٢. ابن اعثم، ابو محمد احمد بن اعثم (١٤١١ق)، الفتوح، محقق علي شيري، بيروت، دارالاضواء.
٣. ابن المعاد، ابوالفلاح عبدالحی بن احمد (١٤٠١ق)، شذرات الذهب في اخبار من ذهب، محقق محمود، دمشق و بيروت.
٤. ابن تيميه حرّاني، ابو العباس تقي الدين احمد بن عبدالحليم، (بی تا)، منهاج السنّه النبويه في نقض كلام الشيعة والقدریه، قاهره ورياض، مكتبه الجمهوریه، و مكتبه الرياض الحديثه.
٥. _____، (بی تا)، الفتاوى الكبرى، لبنان، دارالكتب العلميه.
٦. _____، (بی تا)، الوصية الكبرى، بی جا.
٧. _____، (بی تا)، رأس الحسين، بی جا، المطبعة السننه المحمديه.
٨. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد، (١٤٠٣ق)، الرد على المتعصب العنيد، محقق محمد كاظم محمودی، بی جا.
٩. ابن كثير، (بی تا)، البدايه و النهايه، مصر، مطبعة السعادة.
١٠. اسفندياری، محمد، (١٣٩٨ هـ ش)، حقیقت عاشورا، تهران، نشر نی.
١١. امام خمینی، روح الله، (١٣٧٨ هـ ش)، صحیفه، تهران، دفتر تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
١٢. بحرانی، عبدالله، (١٤٠٧ق)، مقتل عوالم الامام الحسين ٧، تحقيق مدرسة الامام المهدي، قم، مدرسة الإمام المهدي.
١٣. حلی، ابن نما، (١٤٠٦ق)، مثير الاحزان، تحقيق مدرسة الامام المهدي (عج)، قم، مدرسة الامام المهدي.
١٤. خوارزمی، موفق بن احمد، (١٣٦٧ هـ ش)، مقتل الحسين، تحقيق محمد سماوی، نجف، مطبعة الزهراء.
١٥. دينوری، ابو محمد عبد الله بن مسلم، (١٣٧١ هـ ش)، الامامة و السياسة المعروف بتاريخ الخلفاء، تحقيق علي شيري، قم، انتشارات شريف رضی.
١٦. ذهبی، شمس الدين محمد بن احمد، (بی تا)، سير اعلام النبلا، محقق مصطفى عبد القادر عطا، بيروت، دارالكتب العلميه.

۱۷. _____، (۱۴۲۵ق)، تاریخ الاسلام، بیروت، دارالکتاب العربی.
۱۸. سبکی، علی بن عبدالکافی، (۱۳۸۱ هـ ش)، السیف الصقيل في الرد علی ابن زفیل، قم، دفتر نشر معارف.
۱۹. سید علی بن موسی بن جعفر بن طاووس، (۱۳۷۹ هـ ش)، لهوف، ترجمه عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، قم، دفتر نشر نوید اسلام.
۲۰. شبراوی، جمال الدین، (۲۰۰۹م)، الانتحاف بحب الاشراف، جدّه، دارالمنهاج.
۲۱. طبری، محمد بن جریر، (بی تا)، تاریخ طبری، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، روائع التراث العربی.
۲۲. غزالی، محمد، (۲۰۰۹م)، احیاء علوم الدین، بیروت، دار و مکتبه الهلال.
۲۳. قاضی عبد الجبار، ابن احمد، (۱۳۸۴ هـ ش)، شرح اصول الخمسه، تحقیق عبدالکریم عثمان، قاهره، مکتبه.
۲۴. مسعودی، علی بن حسین، (بی تا)، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق یوسف بقائی، بیروت، دار احیاء التراث.
۲۵. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (۱۴۱۶ق)، الارشاد في معرفة حجج الله علی العباد، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام لإحياء التراث.
۲۶. همایی، جلال الدین، (۱۳۸۶ هـ ش)، غزالی نامه شرح حال و آثار و افکار امام محمد غزالی، تهران، مؤسسه نشر هما و کتاب فروشی فروغی.
۲۷. یعقوبی، احمد بن اسحاق، (۱۴۲۵ق)، تاریخ یعقوبی، تعلیق خلیل منصور، قم، دارالاعتصام.